

## توصیف بهار در شعر شاعران طنزپرداز فارسی

اثر: دکتر سید محمد حسینی شبانان

استادیار دانشگاه یزد

(از ص ۱۸۷ تا ۲۰۴)

### چکیده:

بهار و نوروز و آنچه بدان مربوط است از قبیل دگرگونی در طبیعت و آداب و رسوم ویژه آن، موضوع سخن شاعرانی فراوان قرار گرفته است. اما از چشم‌انداز شاعران طنزپرداز به آن نگرستن لطفی دیگر دارد. در این مقال کوشش شده، مهمترین نکته‌هایی که به لحاظ مایه‌های طنز مورد توجه شاعران واقع شده، دسته‌بندی و تقدیم گردد. گرچه موضوعات مورد عنایت بسیار زیاد است ولی به شانزده مورد اشاره می‌گردد. دگرگونی‌های شگرفی که در طبیعت، موجودات زنده، پرندگان و انسان حاصل می‌شود در رأس آن است و بقیه شامل: خانه تکانی و دشواریهای آن، هزینه‌های گزاف برای نونوار شدن و درآمدهای ناچیز، اجناس نامرغوب و بنجل و اجحاف فروشندگان، و آنگاه ناشکیبی و تنک حوصلگی خانواده‌ها، چهارشنبه‌سوری، هفت سین، عیدی گرفتن و عیدی دادن، سورچرانی، میهمانداری و سیزده به در می‌باشد. خالی از لطافت و کیفیتی نیست که می‌شنوید شاعری آغاز بهار را چنین توصیف می‌کند:

هر درختی چون جنون ما ز نو گل می‌کند

هر گلی هم خنده‌ها بر ریش بلبل می‌کند

واژه‌های کلیدی: بهار، طنز، عید، نوروز، حالت.

مقدمه :

از آغاز سخن پارسی بنا به آنچه به دست ما رسیده است شاعران نغزگوی، اقبال خاصی به بهار و نوروز داشته و به گونه‌ای بدیع به توصیف آن پرداخته و جلوه‌های بی‌بدیل بهار را با اشعاری بلند و دلنشین نمایانده‌اند. اشعار خوب و رسای فرّخی سیستانی، منوچهری، انوری، سعدی و بسیاری شعرای دیگر خودگویای این مطلب است که آنان به تماشای بهاری نشسته‌اند که با صد هزار جلوه ظاهر شده است. اما از چشم‌انداز طنز به این بهار و مراسم خاص آن نگریستن امری است که در گذشته کمتر اتفاق افتاده است و شاعران متأخر و خصوصاً معاصر به نحوی ویژه بدان پرداخته و با چشمی تیزبین به بهار و آداب مردم در این ایام نگریسته‌اند و با بیانی طنزآمیز چهارشنبه‌سوری و خانه‌تکانی شب عید، هفت سین، نوروز، عیدی گرفتن و عیدی دادن و سیزده بدر و امثال اینها را توصیف کرده‌اند. به لحاظ اینکه این اشعار هم بسیار گرا و هم گسترده بوده و کمتر مورد بررسی قرار گرفته است بر آن شدم که دیوانها و مجلاتی که چنین اشعاری در آنها منعکس است بررسی کنم و اشعار برگزیده را که مناسب بیان در این مقاله بوده دسته‌بندی کرده، به تجزیه و تحلیل آن پردازم. هر چند که کار کوچکی است و باید قدم‌های مهمتری در این زمینه برداشته شود.

موضوع بهار و نوروز دستمایه سخن بسیاری از بزرگان شعر و ادب فارسی قرار گرفته است و آثار گرانسنگ و ارزشمندی پدید آورده و تقدیم عرصه ادبیات داشته‌اند.

بهار با همه ویژگیهایش، دلربا، شگفت‌آور، نشاط‌آفرین و گیراست و حریفی است که خود همیشه دل می‌برد اما چون به پیرایه طنز آراسته گردد، دلربایی اش دو چندان گردد و زلالی را ماند که نام تشنگان را سیراب می‌کند. بنابراین کوششی به عمل آمد تا از آن منظر که شاعران طنزپرداز نکته‌سنج و تیزبین به بهار و نوروز

نگریسته‌اند و با طبعی سرشار اشعاری دلربا آفریده‌اند به نوروز و بهار نگریسته شود؛ باشد که مقبول افتد و امید است تا فرو شوید اندوه دلی (سهراب، ۱۳۷۵، ص ۳۴۵). بویژه از مخاطبان فرهیخته این نشریه که عمدتاً دانشگاهی و درد آشنا هستند و طنز باید خنده بر لب آورد، نی بسوزاند دل و تب آورد («شاغلام» گل آقا، ۱۳۷۱، ص ۱۸). برآستی که شاعران ساحرانند (حدیث: *إِنَّ مِنَ الْبَيَانِ سِحْرًا وَإِنَّ مِنَ الشَّعْرِ حِكْمَةً*) (المجلونی، شیخ اسماعیل بن محمد، *كشَفُ الْخِفاءِ وَ مَزْبَلُ الْأَباسِ*، بیروت، مؤسسه مناهل العرفان، ج ۱، ص ۲۵۴) و شما آنگاه درستی این کلام را باور می‌کنید که جلوه‌های بهار را در سروده‌های شاعران طنزپرداز معاصر ملاحظه فرمایید:

هر درختی چون جنون ما ز نو گل می‌کند      هر گلی هم خنده‌ها بر ریش بلبل می‌کند  
هر چه بلبل می‌نماید دادخواهی پیش گل      نیست گل گوشش بدهکار و تغافل می‌کند  
باد هی بر سبزه‌ها چون ظالمان آرد فشار      سبزه هم مانند مظلومان تحمل می‌کند  
کرده سوسن هم زبان را باز و گیرد عیبها  
از بزک‌هایی که میخک با قرنفل می‌کند

(حالت، چاپ چهارم، ۱۳۷۰، ص ۱۶۸)

و بار دیگر در شعری دیگر با مدد آرایه‌های ادبی تصویری بدیع و مضمونی طنزآمیز می‌آفریند.

در دست نسیم، سبزه شمشیر شده است      در پای درخت آب زنجیر شده است  
از عشوه نوعروس گل، ابر بهار      آب از لب و لو چه اش سرازیر شده است  
(همان، ص ۵۰۰)

شایسته است از همین آغاز تبریکات صمیمانه و متنوع را از زبان شیرین سخنان نکته‌پرداز تقدیم کنیم:

رفت سال کهن و سال نو آمد، تبریک      ز سفر پیک بهاری به دو آمد، تبریک  
تا که بر جامعه ابلاغ کند «وقت طلاست»      باز با عقربه، ساعت جلو آمد، تبریک

دوش قناد محل بر صفر میوه فروش  
داد پیغام که فصل چپو آمد، تبریک

و تأکید فراوان که: («شاطر حسین»، گل آقا، ۱۳۷۲، ص ۳)

خوشی کنید دوستان که عید شد بهار شد  
بساط سور هر طرف، دوباره آشکار شد  
به عشق سور هر کسی، قشنگ و نونوار شد  
رفت به خانه کسان، بر سرشان هوار شد  
بزد یورش به هر طرف، که باقلوا و پشمکه  
عید شما مبارکه، عید شما مبارکه

(حالت، چاپ سوم، ۱۳۷۰، ص ۳۱۰)

### مضامین مورد توجه طنزپردازان

۱- خانه تکانی: از رسمهای نیکو و سنتهای خوب تمیز کردن و به اصطلاح، خانه تکانی عید است که از دیرباز مورد اهتمام بوده و فوایدی بر آن مترتب است که بر کسی پوشیده نیست، اما گاهی که دامنه اش وسیع می شود طاقتها را طاق می کند و بسا که دود آن در چشم همسایه ها هم می رود و غبار آن هم بر چهره عابران می نشیند و شاعر را به گفتار می آورد:

دم عیدی برای شستشوها  
به هر کاری کمک سازی ولی باز  
چنان فرمانروا فرمان دهد او  
چو در هم می کشد ابرو تو گویی  
دوئل\* باید نمودن با زن خویش  
زند با گفته هایش بر دلت نیش  
که از فرمان زن شوهر به تشویش  
که او گرگ است و مرد خانه چون میش  
مکرر می کند دستور صادر  
چو سلطانی که بر بدبخت درویش

(«گلستان بجدنی» طنز پارسی، سال سوم، ۱۳۷۷، ص ۶)

اما بهره‌ای که به در و همسایه‌ها می‌رسد:

آید دوباره عید و شود نو لباس ما      بار دگر سپید شود طشت و طاس ما  
در کوی ما به حلق شما خاکها رود      در موقع تکاندن فرش و پلاس ما  
اسباب فحش و لعنت همسایه‌ها شود  
خاک گلیم پاره پر کیک و ساس ما

(حالت، چاپ دوم، ۱۳۷۰، ص ۱۱)

و با بیانی دیگر:

پشتِ هم زیر گذر، فرش تکاندیم همه      هر غباری که بر آن بود فشاندیم همه  
در توی سینه هم خاک چپاندیم همه      از نظافت نفسی باز نماندیم همه  
شده پاک آنچه پر از خاک و پر از لک باشد      عید نوروز مبارک باشد

(همان، ص ۴۶۲)

۲- هزینه‌های گزاف و درآمدهای ناچیز: معمولاً برای نو نوار شدن اعضای خانواده و تهیه مایحتاج باید بهای هنگفتی پرداخت که در توان همه نیست و فریادشان را به آسمان می‌رساند. به عنوان نمونه به کلام سید اشرف‌الدین گیلانی معروف به «نسیم شمال» توجه فرمایید:

عید آمد و ما قبا نداریم      با کهنه قبا صفا نداریم  
گردید لباس، پاره پاره      در پیکر خود عبا نداریم  
جز گاو برای کسب روزی      در مزرعه رهنما نداریم  
آجیل و لباس و پول خوب است      اما چکنیم که ما نداریم  
در فصل بهار، چون کنم چون؟  
دل از غم یار، خون کنم خون

(«نسیم شمال»، ۱۳۷۰، ص ۴۷)

و در "دیوان شوخ" می‌خوانیم:

عید جمشیدی برای مردم مسکین عزاست شادی نوروز خاص مردم دارا شده است  
(حالت، چاپ سوم، ۱۳۷۰، ص ۵۷)

و طنزنویسی دیگر آورده است:

عید آمد و دل در تب و تاب است بیا ای غصه دلم سخت کباب است بیا  
روکن به من ای شانس که کارم خیط است اوضاع ریالی ام خراب است بیا  
(«م. شبدر» گل آقا، ۱۳۷۲، ص ۱۵)

و گاهی افراد با نسیه و چک سپردن و قرض گرفتن و گرو گذاشتن، ضروریات  
زندگی خود را تهیه کنند چرا که چنین باوری پیدا شده که:

عید نوروز است، کفش و پیرهن باید خرید رخت نو از بهر عباس و حسن باید خرید  
ظرفهای کهنه را هم پاک، باید ریخت دور باز دیگ و دیزی و طشت و لگن باید خرید  
گرز سر باید گذشت و گر که جان باید فشرد پول باید جست و رخت از بهر تن باید خرید  
(حالت، چاپ دوم، ۱۳۷۰، ص ۱۰۱)

گاهی هم نمی توانند قرض ها را ادا کنند:

بهار آمد به صحرا و در و دشت جوانی هم بهاری بود و بگذشت  
چکی که داده بودم عید پارسال نمی دانم چرا امسال برگشت

(«ابن مفلسون» گل آقا، ۱۳۷۲، ص ۴۵)

۳- اجناس نامرغوب و بی انصافی فروشندگان: آب کردن جنسها و کالاهای بنجل  
با زبان بازی و حيله گری و بر سر خلق... کلاه گذاشتن در روزهای پایانی سال از  
جمله نکته های مورد توجه طنزنویسها بوده و هست چنانکه «ابوالقاسم حالت»  
گفته:

نوروز شد و گروه کاسب کارند کز خلق چو ریگ پول در می آرند  
جمشید به کاسبان ما فرصت داد تا آب کنند هر چه بنجل دارند

(حالت، چاپ دوم، ۱۳۷۰، ص ۱۱)

۴- از دست رفتن شکیبایی: گاهی عدم توانایی برآوردن نیازها و دستورات اهل و عیال موجب تنگ حوصلگی، عدم تفاهم، بهانه‌گیری و دشواریهای دیگری گردد و گله از همسر را چنین بازگو می‌کند روحانی شاعر گوید:

شب عید است و گرفتار زن خویشتم      داداز دست زرم  
اوست جفت من و من جفت ملال و محنم      داداز دست زرم  
خواست جوراب فرنگی که برایش بخرم      نبودسیم وزرم  
وطنی گر بخرم دور کند از وطنم      داداز دست زرم  
گفت گر پول نداری ز چه هستی زنده      من شدم شرمنده  
گفتمش زنده از آنم که نباشد کفتم      داداز دست زرم

(فرجیان، ۱۳۷۰، ص ۳۲۷)

۵- چهارشنبه سوری: «آخرین چهارشنبه اسفندماه هر سال شمسی است که ایرانیان در شب آن جشن می‌گیرند و آداب و رسوم خاصی را در آن برگزار می‌کنند که زیباترین آن، آتش افروختن و در کنار آن شادی کردن است» (دهخدا) و شاعران شعرها در این باره سروده‌اند و از آن جمله:

یک عده به صد ذوق و به صد شوق دویدند      بهر شب چهارشنبه سوری بته خریدند  
یک عده به اهمال به یک گوشه کپیدند      بته نخریدند و ز رویش نپردند  
زین روی زنی گفت به شوهر که فلانی      حیف است که بی‌بته بمانی

(حالت، چاپ دوم، ۱۳۷۰، ص ۴۹۶)

۶- هفت‌سین: «از مشهورترین مراسم نوروزگرد آوردن هفت چیز است که نام آنها با حرف «س» آغاز گردد. معمولاً بین اشیاء زیر: سیب، سیاهدانه، سنجد، سماق، سیر، سرکه، سبزه، سبزی، سمنو هفت چیز را انتخاب می‌کرده‌اند» (دهخدا) تهیه و

چیدن این هفت‌سین موضوع قابل توجهی برای طنزپردازان شده است:

نوبهار آمد و عید آمد و تحویل آمد      موقع خوردن شیرینی و آجیل آمد  
سنجد و سیر و سمک، سرکه و سیب و سمنو      شد خریداری و در گوشه زنبیل آمد  
هفت‌سینی که تماشایی و آراسته است      شد چنان چیده که اندرخور تجلیل آمد  
(حالت، چاپ دوم، ۱۳۷۰، ص ۱۲۷)

ممکن است درباره‌گرانی و دشواری تهیه آن سخن گفته شود:

هفت‌سین ماکه هر سینش ز جایی دیگر است      قیمت هر سینش از سین دگر افزونتر است  
بسته هر سینش به صادی، صاد صفهای دراز      سین بی‌صف‌گر به دست کس بیفتد محشر است  
سگه آزادی اندر هفت‌سین چون کیمیاست      جای آن در کیسه‌های مردم صاحب زراست  
ای صبا هر چند عید و نوبهار آورده‌ای      از تو و باد تو چرخ کارمندان پنچر است  
(سعیدی گلپایگانی، گل‌آقا، ۱۳۷۲، ص ۱۳)

ولی همه هفت‌سین‌ها یکسان نیست! به بیت زیر توجه کنید:

سوز و ساز و سختی و سگ‌جانی و سگ‌دوزدن      در حقیقت پنج‌سین از هفت‌سین ماشده است  
(حالت، چاپ سوم، ۱۳۷۰، ص ۵۷) و ممکن است بدینگونه باشد:

سبزه و سرکه و سمک با سمنوست همنشین      سنجد و سیب و سیر هم گشته به یک‌دگر قرین  
خوش است وقت سال نو، دیدن روی هفت‌سین      اگرچه هر که مثل من به مفلسی فتد چنین  
پای بساط هفت‌سین فقط سماق میمکه      عید شما مبارکه عید شما مبارکه  
(همان، ص ۳۱۰)

۷- خوردنیهای عید: خالی از لطف نیست که ببینیم شاعران درباره غذاها و

خوردنیهای روزهای عید چه گفته‌اند. نسیم شمال اشاره دارد که:

باید شب عید را پلو خورد      آن ماهی شور را جلو خورد  
در سال گذشته وقت تحویل      با باقلوا شکر پلو خورد  
افشرد به ماهی آب‌نارنج      پس تازه به تازه نو به نو خورد



آن جوجه پخته را به یک دم بلعید، ندیدمش چطو خورد  
گوکوی برشته را ز بشقاب قاپید به حالت چلو خورد

(«نسیم شمال»، ۱۳۷۰، ص ۴۷)

اما شعری درباره سمنو «چیزی است مانند حلوای تر و آن را از شیره ریشه گندم  
سبز شده پزند» (دهخدا) بشنوید که گفته‌اند:

ای ز دوران کهن مانده به جا، ای سمنو گویا خورده‌ای از آب بقا ای سمنو  
تخت جمشید و ستونهایش ز پا افتادند تو همان طور بماندی سر پا ای سمنو  
با وجودی که سیاهی تو، به پایت نرسد پشمک و نقل و گز و باقلوا ای سمنو  
هر کسی خورد یک انگشت ز تو، بردارد از سر صدق ده انگشت دعا ای سمنو

(«مزاحم»، گل آفا، ۱۳۷۱، ص ۴۰)

و باز شعری از «نسیم شمال»:

فصل کنگر، ماست و بورانی خوش است در میان باغ، مهمانی خوش است  
آن فسنگانهای گیلانی خوش است این غزل از قول تهرانی خوش است  
ما ز سرمای زمستان جسته‌ایم سال نو از روی آتش جسته‌ایم  
و بنگریم سخن «ابوالقاسم حالت» را در این مورد: («نسیم شمال»، ۱۳۷۰، ص ۱۰۷)

روز عید به بر، جامه نو باید کرد فکر سبزی پلو و رشته پلو باید کرد  
(حالت، چاپ دوم، ۱۳۷۰، ص ۱۰۷)

و در جای دیگر می‌گوید:

عید شد، میوه و آجیل خریدن باید سفره سور به پیش همه چیدن باید  
هی ز بازار سوی خانه چنان باربران بار شیرینی و آجیل کشیدن باید  
(همان، ص ۱۶۴)

۸- یاد گذشته و سیر مطالب ما را تا نزدیکی‌های تحویل سال جلو آورد.  
خودبخود یادآوری خاطرات سال سپری شده پیش می‌آید و احیاناً ناکامیها، رنجها

و مرارتها، چنانکه شاعر به طنز می‌گوید:

نه جان سال پیش خوش نگذشت	بار ما زین زمانه بار نگشت
بچه‌ات بس که با خرک ور رفت	به زمین خورد و پای او در رفت
کرد رم در طویله یا بویم	لگد افگند بر سرو رویم
دختر من سرش کچل گردید	زین جهت مادرش مجل گردید
موش با گربه گشت از اول یار	خورد و برد آنچه بود در انبار
یافت طباخ سوء پیشینه	کز چه رو سوخته است خاکینه

(حالت، چاپ سوم، ۱۳۷۰، ص ۴۳۹)

۹- اعتذار و آرزو: طبیعی است در چنین وقتی عذر و توبه بسی پدید آید و هر کس از گذشته ناجورش ملول باشد و از خداوند می‌خواهد آینده‌ای بهتر برایش رقم بزند که:

ای آنکه به تدبیر تو گردد ایام	ای دیده و دل از تو دگرگون مادام
وی آن که به دست نوست احوال جهان	حکمی فرما که گردد ایام به کام

(گل آقا، ۱۳۷۷، ص ۳)

و از زبان بیدادگران می‌گوید:

ای بهار آفرین گل پرور	لطف کن از گناه ما بگذر
عفو فرما اگر خطا کردیم	مثلاً کار نابجا کردیم
مستمندان ز خویش آزدیم	نانشان خورده آبشان بردیم
گامها در مسیر قول زدیم	قول دادیم و زیر قول زدیم
تندخو در محل کار شدیم	بنز هم بیش و کم سوار شدیم

(خوش عمل، گل آقا، ۱۳۷۲، ص ۱۹)

۱۰- گل یأس: مبادا که در نوبهار زیبا و پر نشاط به جای گل یاس در خانه دل کسی گل یأس بشکند و طوفان غم، گلبن امیدش را بر کند بدانگونه که در شعر زیر از شاعر معاصر «اخوان ثالث» آمده است:

بسکه همپایش غم و ادبار می آید فرود بر سر من عید چون آوار می آید فرود  
می دهم خود را نوید سال بهتر سالهاست گر چه هر سالم بتر از پار می آید فرود  
(اخوان ثالث، ۱۳۶۹، ص ۶۵)

و یا این شعر:

امسال بی بخارتر آمد همی بهار مهمل تر و چرندتر و نفله تر ز پار  
بودیم گرچه پار همی مفلس و غریب بودیم گرچه پار بدهکار و قرض دار  
امسال نیز بیشتر از پار مانده ایم در پیش مادر و زن و فرزند شرمسار  
حرفی است در میان بهار و میان من با کفش پاره، کی بتوان شد به کوهسار  
گر اندکی زمانه بکاهد ز روی خویش پاییز هم خوش است چه حاجت به نوبهار  
(طنز پارس، ۱۳۷۷، ص ۲۸)

۱۱- طالع بینی و پیشگویی: پیش از فرا رسیدن سال نو پیشگویان به بیان وقایع و حوادثی می پردازند که احتمالاً در سال نو پیش می آید، طنزپردازان چنین پیشگویی کرده است:

طبق استخراج اینجانب ز اسطرلاب و رمل این وقایع سال نو حتماً نمایان می شود  
یک شتر در ماه فروردین در اطراف کویر خواب می بیند که تخم پنبه ارزان می شود  
شوهر "مادلین برایت"\* از اول اردیبهشت قهر با او می کند بعداً پشیمان می شود  
دختر یک سیک هندی آخر خردادماه نمره کم می آورد یک گوشه پنهان می شود

\*. وزیر خارجه وقت آمریکا.

از قضا بنز سفیر روسیه در ماه تیر در تصادف با درختی درب و داغان می‌شود  
یک وکیل مجلس اسپانیا مردادماه فارغ‌التحصیل دوران دبستان می‌شود  
(«همولایتی»، گل آقا، ۱۳۷۷، ص ۲۸)

۱۲- عیدی: رسم عیدی گرفتن و عیدی دادن از رسمهای کهن است که تا  
کنون ادامه یافته است:

روز عید است به بر جامه نو باید کرد فکر سبزی‌پلو و رشته‌پلو باید کرد  
عیدی قابلی از سرور خود باید خواست حاصل چاکری خویش درو باید کرد  
(حالت، چاپ دوم، ۱۳۷۰، ص ۱۰۷)

و بچه شاعر را بنگرید که در کسب عیدی چه چالاکی می‌نماید:  
از پی تحصیل عیدی می‌شود زبر و زرنگ بچه مخلص که در تحصیل دانش تنبل است  
می‌شود شاگرد آخر چون نکرده درس حفظ لیک اندر حفظ نفع خویش شاگرد اول است  
(حالت، چاپ چهارم، ۱۳۷۰، ص ۳۲)

اما بنگرم به عیدی عاشقانه؟! کمال خجندی گوید:  
مه من! عید شد، مبارک باد عیدی عاشقان چه خواهی داد  
عیدی و عید ما مه رخ تست عید ما بی‌رخ تو عید مباد  
(حشمت، ص ۶۶۷)

و هاتف اصفهانی بیان می‌دارد:  
عید است و به عیدی چه شود گربه من زار یک بوسه کنی زان لب جانانه حواله  
(همان، ص ۶۶۷)

۱۳- سورچرانی: به میهمانی‌ها رفتن و خوراکیهای جور واجور خوردن و به قول  
سعدی: «تنور شکم دم به دم تافتن» از جمله اموری است که در ایام عید اسبابش

فراهم است و هوادارانش نیز کم نیستند و این خود زمینه‌ای شده که لطیفه‌ها و طنزهای بسیاری ساخته شود. همانند:

روز عید است و سر و جد و سرور آمده‌ایم  
ما پی خوردن سوریم و همه پندارند  
چون در این خانه پی خوردن سور آمده‌ایم  
کز پی دیدن آقا به حضور آمده‌ایم  
بهر شیرینی و نقل و شکولات است و نبات  
که در این جا چو مگس یا که چو مور آمده‌ایم  
طبق دستور شما، نوکر منزل ما را  
به درون راه نمی‌داد به زور آمده‌ایم  
(حالت، چاپ چهارم، ۱۳۷۰، ص ۳۰۴)

و نسیم شمال اشاره دارد که:

گر که ده قاب پلو سور چران پیش آرد  
گر چه ناگه ترکد آخر و جان بسپارد  
تا تهش را بخورد، هیچ به جا نگذارد  
شرط کرده بخورد هر چه که خوردن دارد  
ور همه سیلی و مشت و لگد و چک باشد  
عید نوروز مبارک باشد  
(«نسیم شمال»، ۱۳۷۰، ص ۱۸۰)

۱۴- مهمانداری: ورود وقت و بیوقت میهمانان و گرفتار یورش سورچرانها شدن  
مطلبی نیست که طنزپردازان از آن غافل مانده باشند بنگرید:

چون رسد یکبار دیگر سال نو  
از نطنز و ساری و رشت و تکاب  
می‌شود مخلص چپو  
همچنین شهر سراب  
می‌شود مخلص چپو  
فوج مهمان می‌رسد اینجا یهو  
(«دیده»، طنز پارسی، ۱۳۷۷، ص ۹)

و سخنی دیگر در این مورد:

نوبهار آمد و گل هم به گلستان آمد  
سحرم دولت بیدار برانگیخت ز خواب  
وقت چه چه زدن بلبل خوشخوان آمد  
گفت برخیز که از بهر تو مهمان آمد

صبح یک شاعر عیاش ز شیراز رسید عصر یک مرد مقدس ز خراسان آمد  
آن زند هی به سرم داد که این دیگر کیست این به من توپد و غرّد که چرا آن آمد  
(حالت، چاپ چهارم، ۱۳۷۰، ص ۶۰)

در این میان زیرکان راه سفر پیش می‌گیرند و از نعمت مهمانداری بی بهره  
می‌ماند:

به هر سال چون عید نوروز گردد تو از دیدن میهمان می‌گریزی  
برای رهایی ز چنگال مهمان چو ممسک‌ترین میزبان می‌گریزی  
به آباد یا کازرون می‌شتابی به شیراز یا اصفهان می‌گریزی  
در اینجا بمان همچو فقر و گرانی چرا همچو عدل و امان می‌گریزی  
چو تاجر ز انصاف و دزد از درستی چو کافر ز بانگ اذان می‌گریزی  
مگر همچو شیر زیانند یاران که از بیمشان با زیان می‌گریزی  
(حالت، ۱۳۷۲، ص ۶۰)

۱۵- سیزده بدر: روز سیزدهم فروردین بنا بر رسمی دیرین، غالب مردم به دامان  
طبیعت رو می‌آورند و روز را در آنجا سپری می‌کنند و برخی بر این باورند که بدین  
وسیله نحسی سیزده را از سر می‌گذرانند و دیگران چنین اعتقادی ندارند.  
این رسم و باور سبب نقدها و نکته‌گیریها شده است خاصه افراد فرتوت که دچار  
زحمت می‌شوند و نازیبایانی که در آرزوی خوشبختی سبزه‌گره می‌زنند به  
نمونه‌هایی کوتاه از این اشعار بسنده می‌کنیم:

صحبت از سیزده نوروز، به هر بام و در است

روز سیزده بدر است

خلق را در دل و جان، شور و نشاطی دگر است

روز سیزده بدر است

«بامدادان که تفاوت نکند لیل و نهار»

خاصه در فصل بهار

بزن از خانه به در زود که فصل ددر است

روز سیزده بدر است

(«نقیب»، طنز پارسی، ۱۳۷۷، ص ۱۳)

و درباره نحسی:

سیزده نحسی ندارد نحسی از رفتار توست هر زیان کاید به بار از زشتی کردار توست  
بر رفیقت می دهی فحش واز او چک می خوری تو، پی آزار اویی، او پی آزار توست  
راه هر تفریح هموار است روز سیزده آنچه آرد رنج، راه و رسم ناهموار توست

(حالت، چاپ دوم، ۱۳۷۰، ص ۵۶)

یا:

ننه با بقچه و بندیل پرد از لب جو

گر که در جوی درافتد دمرو

بشکند دنده او،

گوید این نحسی سیزده است که آن را سبب است

روز عیش و طرب است.

(همان، ص ۵۰۴)

۱۶- شوخی بهاری با شاعران: در این زمینه هم سخن بسیار است و به چند نمونه

اکتفا می کنیم در اینجا با شعر صائب شوخی روا داشته اند:

«هم بلبل است خندان، هم باغبان شکفتست» اجناس در شب عید انگار مفت مفتست

«زمین ز سایه ابر بهار گل پوشست» زدم ز دیدن عیدی بنده مدهوشست

«ما قدم بر قدم سیل بهاران داریم» چونکه در خانه دو صد قافله مهمان داریم

(«شاتوت»، گل آفا، ۱۳۷۷، ص ۴۸)

و ملاحظه یک رباعی نوروزی پیرامون بخت که خالی از لطف نیست:  
فصل گل و سبزه باز آغاز شده بلبل به چمن قافیه پرداز شده  
شد باز تمام درزهای کت ما بنگر که چگونه بخت ما باز شده  
(همان، ص ۶)

ناگفته نگذاریم که بجز موارد هفده گانه که یادآور شدیم گلایه ها و شکایتها از  
اوضاع زمان، نابسامانی راهها، دشواریهای مسافرت، رفتارهای نادرست فردی و  
جمعی دیگران، مشکلات شهری، کوتاهی در انجام وظایف برخی مسؤولان، و  
موضوعات متنوع دیگر نیز در اشعار نوروزی شاعران طنزپرداز آمده است که  
پرداختن به همه آنها در حوصله این مقال نیست در خاتمه آرزو دارم که:  
«دلستان از ملال منفک باد سال نو بر شما مبارک باد»  
(حالت، چاپ سوم، ۱۳۷۰، ص ۴۳۹)

### نتیجه:

آنچه در پی این بررسی مختصر پیرامون اشعار طنز در مورد نوروز و بهار و مراسم  
آن دریافتیم اولاً فراوانی اشعاری است که در این زمینه وجود دارد. خصوصاً  
شعرای معاصر و بالاخص شاعر شهیر ابوالقاسم حالت است که بسیاری از آن جمله  
در دیوانها و کتابها به چاپ رسیده و حجم وسیع تری از آن در مجلات طنز چون  
توفیق، طنز پارسی، گل آقا و غیره آمده است و ثانیاً بیشترین موضوعاتی که مورد  
توجه طنزپردازان قرار گرفته است عبارتند از: چهارشنبه سوری، خانه تکانی و  
مسائل آن، گرانی و نامرغوبی اجناس شب عید و درآمدهای کم، سورچرانی و  
مهمانداری، مسافرت و ترک دیار کردن، سیزده بدر و همچنین به نقد کشیدن  
بسیاری از باورهای مردم که در اشعار انعکاس دارد، باورهایی چون از روی آتش  
پریدن و مراسم چهارشنبه سوری، شومی سیزده و گره زدن سبزه و بسیاری دیگر از



این قبیل که به لحاظ گستردگی به اهم آن اشاره رفته است. و ثالثاً ذوق و قریحه سرشاری است که در طنزپردازان ما وجود داشته و در قالب اشعار طنز به بهترین صورت جلوه گر شده است و پاره‌ای از آن را به عنوان نمونه ذکر کرده‌ایم.

### منابع:

- ۱- ابن مفلسون (نام مستعار): مجله گل آقا، شماره مخصوص نوروز ۱۳۷۲.
- ۲- اخوان ثالث، مهدی: ترا ای کهن بوم و بر دوست دارم، تهران: انتشارات مروارید، چاپ دوم، ۱۳۶۹.
- ۳- حالت، ابوالقاسم: بچه‌ها برق آمده، تهران: انتشارات کتابخانه سنایی، چاپ اول، ۱۳۷۲.
- ۴- حالت، ابوالقاسم: دیوان ابوالعینک، تهران: انتشارات کتابخانه سنایی، چاپ دوم، ۱۳۷۰.
- ۵- حالت، ابوالقاسم: دیوان خروس لاری، تهران: انتشارات کتابخانه سنایی، چاپ چهارم، ۱۳۷۰.
- ۶- حالت، ابوالقاسم: دیوان شوخ، تهران: انتشارات کتابخانه سنایی، چاپ سوم، ۱۳۷۰.
- ۷- حشمت، امیرعلی: بهترین اشعار، تهران: انتشارات کتابخانه سنایی، چاپ اول، بی تا.
- ۸- خوش عمل، عباس: مجله گل آقا، سال چهارم، شماره اول.
- ۹- دهخدا: لغت نامه.
- ۱۰- دیده (نام مستعار): مجله طنز پارسی، سال دوم، شماره اول، ۱۳۷۷.
- ۱۱- سپهری، سهراب: هشت کتاب، تهران: کتابخانه طهوری، چاپ شانزدهم، ۱۳۷۵.
- ۱۲- سعیدی گلپایگانی، محمدعلی: مجله گل آقا، شماره مخصوص نوروز ۱۳۷۲.
- ۱۳- شاتوت (نام مستعار): مجله گل آقا، شماره مخصوص نوروز ۱۳۷۷.
- ۱۴- شاطر حسین (نام مستعار): مجله گل آقا، شماره مخصوص نوروز، ۱۳۷۲.
- ۱۵- شاغلام (نام مستعار): مجله گل آقا، شماره مخصوص نوروز، ۱۳۷۱.

- ۱۶- فرجیان، مرتضی - نجف‌زاده‌بارفروش، طنزسرایان ایران از مشروطه تا انقلاب، تهران: چاپ و نشر بنیاد، ۱۳۷۰.
- ۱۷- گلستان بُجدنی (نام مستعار): مجله طنز پارسی، سال سوم، شماره اول، ۱۳۷۷.
- ۱۸- مُزاحم (نام مستعار): مجله گل آقا (ماهنامه)، شماره مخصوص نوروز، ۱۳۷۱.
- ۱۹- م. شبدر (نام مستعار): مجله گل آقا، شماره مخصوص نوروز، ۱۳۷۲.
- ۲۰- نسیم شمال، اشرف‌الدین گیلانی: دیوان کامل نسیم شمال، تصحیح محمد بهشتی، مطبوعاتی حسینی، ۱۳۷۰.
- ۲۱- نقیب (نام مستعار): مجله طنز پارسی، سال سوم، شماره دوم، ۱۳۷۷.
- ۲۲- همولایتی (نام مستعار): مجله گل آقا، شماره مخصوص نوروز، ۱۳۷۷.

